

مهاجرت نخبگان

پدیده‌ای اجتماعی یا موضوع امنیت ملی

مؤلف: رضا خلیلی

کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

مهاجرت نخبگان یکی از عارضه‌های جدی کشورهای در حال توسعه است که درباره آن بحث‌های زیادی شده و می‌شود. آنچه بیشتر در این نوشته‌ها دیده می‌شود، مهاجرت را تنها در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی یا حداکثر سیاسی محصور می‌کند. اما نویسنده معتقد است با تغییر و تحول در مفهوم امنیت، مهاجرت نخبگان، بر کشورهای در حال توسعه اثرات امنیتی نیز خواهد داشت. اگر تا قبل از این، دست‌اندرکاران مسایل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به مهاجرت نخبگان می‌پرداختند، امروز این مسأله توجه کارگزاران امنیتی کشور را نیز می‌طلبد. این مقاله به بررسی کم و کیف و تعامل جنبه‌های غیرامنیتی مهاجرت نخبگان با ابعاد امنیتی آن می‌پردازد.

الف. طرح مسأله

مهاجرت نخبگان از یک سو بیانگر مهاجرت به معنای «تغییر محل اقامت، برای مدتی بیش از یک سال در خارج از مرزهای سیاسی»^(۱) و از سوی دیگر گویای وضعیتی غیرطبیعی و حالتی اجباری است و به همین دلیل اغلب از اصطلاح فرار مغزها برای توصیف این وضعیت استفاده می‌شود. مهاجرت به طور اعم و حتی مهاجرت نخبگان به طور اخص، بیشتر یک پدیده اجتماعی، اقتصادی یا حداکثر سیاسی تلقی می‌شود. هر چند در بررسی این پدیده به مقوله امنیت توجه خاصی شده و از ناامنی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی نظامی به عنوان بسترها و زمینه‌های افزایش مهاجرت نخبگان یاد می‌شود، اما درباره پیامدهای امنیتی این مسأله کمتر سخن به میان آمده است. بر این اساس سؤال این است که اولاً آیا مهاجرت نخبگان

فقط پدیده‌ای اجتماعی است یا فراتر از این، ممکن است موضوعی قابل بررسی در حوزه امنیت ملی باشد؟ ثانیاً در صورت چنین امکانی کدامیک بر دیگری تاثیرگذار خواهد بود؟ و ثالثاً ساز و کارهای این تاثیرگذاری کدامند؟ برای پاسخ به این سوالات باید با در نظر گرفتن مفروضاتی به تعبیر بوزان، «مفهوم ضعیف، مبهم و از نظر سیاسی قدرتمند امنیت ملی» (۲) را محدود و در حد امکان عملیاتی کرد. این منظور با پرداختن به مفهوم امنیت ملی برآورده خواهد شد، اما در پاسخ به سؤالات بالا فرض بر این است که اولاً مهاجرت نخبگان نه تنها پدیده‌ای اجتماعی بلکه موضوعی قابل بررسی در حوزه امنیت ملی است، ثانیاً میان مهاجرت نخبگان و امنیت ملی رابطه‌ای تعاملی در جریان است که تاثیر هر یک بر دیگری را قابل تصور می‌نماید و بالاخره اینکه ساز و کارهای این تعامل را نه بر اساس برداشت سنتی از امنیت، بلکه بر اساس برداشت‌های جدید و مبتنی بر امنیت چندبعدی می‌توان نشان داد.

بنابر آنچه گفته شد مساله اساسی مورد مطالعه در این نوشتار، آشکار ساختن نگرش امنیتی به جای نگرش اجتماعی به مهاجرت نخبگان و بررسی ساز و کارهای عامل این پدیده است. بدین منظور ضمن بررسی معنا و مبنای مهاجرت نخبگان و امنیت ملی، دلایل نگرش امنیتی به پدیده مهاجرت نخبگان و نیز ساز و کارها و پیامدهای تاثیر امنیت بر مهاجرت و مهاجرت بر امنیت با هدف تبیین نظری تعامل این دو متغیر بر یکدیگر مورد توجه و بررسی قرار خواهند گرفت.

ب. معنا و مبنای مهاجرت نخبگان

مهاجرت نخبگان بیش و پیش از هر چیز، مساله‌ای اجتماعی و موضوع مطالعه رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی (بطور اعم) و جمعیت‌شناسی (بطور اخص) است. برای توصیف این پدیده اجتماعی از اصطلاحات دیگری نظیر «مهاجرت صلاحیت‌ها»، «مهاجرت مغزها»، «جذب مغزها»، و به ویژه «فرار مغزها» استفاده می‌شود. اگر هر یک از اصطلاحات مذکور را برای توصیف این پدیده به کار ببریم، ناگزیر باید به مفهوم هر دو جزء این اصطلاح نظر داشته باشیم. هر یک از اصطلاحات یاد شده از یک سو حاکی از تحرک و جایجایی فرد یا افرادی از یک جامعه بیشتر به دلیل نارضایتی از وضعیت خود و از سوی دیگر بیانگر قشری خاص و گزینش شده از هر جامعه است که از آن با عناوینی چون، نخبه، مغز، متخصص و... یاد می‌شود. شاید بر همین اساس هم باشد که اغلب از اصطلاح فرار مغزها برای توصیف این وضعیت استفاده می‌شود چرا که علاوه بر اشاره به مهاجرت این قشر خاص به ماهیت غیرطبیعی و بیشتر اجباری این پدیده نیز اشاره دارد. پدیده مهاجرت نخبگان موضوعی جدید نیست و نمونه‌های تاریخی قابل توجهی از زمان یونان باستان تا عصر حاضر، می‌توان برای آن برشمرد. (۳) اما اهمیت یافتن و توجه عمومی به این

وضعیت به دلیل حجم گسترده‌ای از تحرک متخصصین است که از دهه‌های آغازین قرن بیستم شکل گرفت (۴) و از دهه‌های میانی این قرن، به ویژه از اوایل دهه ۱۹۶۰، به عنوان یک معضل ملی و بین‌المللی مورد توجه جهانی قرار گرفته است. (۵)

همزمان با این توجه جهانی، در ایران نیز این پدیده به دلیل اهمیت آن مورد توجه روزافزونی قرار گرفت. به استناد بررسی‌های انجام شده، این پدیده از دهه ۱۳۳۰ شمسی مورد توجه جامعه ایران قرار داشته (۶)، اما توجه جدی به این پدیده بیشتر مربوط به مقاطع بحرانی از جمله دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، سالهای ۱۳۵۷ تا زمان انقلاب فرهنگی و سالهای بعد از ۱۳۶۷ و به ویژه سالهای بعد از ۱۳۷۷ بوده که به دلیل آمارها و اطلاعات متفاوت و گاه متناقضی که درباره آثار و پیامدهای آن منتشر می‌شود از حساسیت ویژه‌ای برخوردار شده و واکنش‌های گوناگونی را برانگیخته است. بنابراین مطالب این نوشتار هر چند به بررسی جامعه ایران نمی‌پردازد اما می‌تواند مبنای نظری چنین تحلیلی نیز قرار گیرد.

ج. معنا و مبنای امنیت ملی

هرچند به تعبیر آرنولد ولفرز «امنیت ملی نماد ابهام‌آمیزی است که اصلاً ممکن نیست دارای معنایی دقیق باشد» (۷) و بنابراین نمی‌توان آنرا بطور کلی تعریف کرد، اما شاید بتوان با قرار دادن مفروضاتی معنای آنرا محدود و حتی در مواردی مشخص آن را تعریف کرد. با عنایت به تحولات تاریخی مفهوم امنیت ملی و ابعاد، ویژگی‌ها و نگرش‌های متفاوت نسبت به آن، می‌توان بر اساس چنین مفروضاتی معنای امنیت ملی را تا حدودی مشخص کرد:

۱. امنیت چند بعدی

اگرچه در ارتباط با پیدایش مفهوم امنیت ملی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد اما به نظر می‌رسد همزاد دانستن مفهوم امنیت ملی با مفهوم ملت - کشور که ریشه آن به قرن هفدهم میلادی بازمی‌گردد منطقی‌تر باشد. (۸) مساله مهم این است که در طول این دوران تاریخی - حتی تا چند دهه پیش - معنایی سنتی از مفهوم امنیت ملی مدنظر بود که بر جنبه نظامی امنیت تاکید داشت و کشورها را به دستیابی به قدرت نظامی برتر برای حفظ بقای خود و در واقع برای حفظ امنیت ملی خود تشویق می‌کرد. (۹) در این دوران هرچند نگرش‌های غیرنظامی به امنیت نیز وجود داشت ولی امنیت نظامی الگوی غالب امنیت ملی بود و موجودیت کشورها با داشتن ارتش قوی و قدرت نظامی برتر تضمین می‌شد. اما با رشد اقتصاد، تجارت بین‌المللی و پیشرفت علم و تکنولوژی نگرش نسبت به امنیت ملی نیز متحول شد و علاوه بر بعد نظامی، ابعاد اقتصادی، سیاسی و

اجتماعی را نیز دربرگرفت. بر اساس این تحول، امنیت ملی برای کشورهای معنا داشت که علاوه بر توانمندی نظامی، در ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز برتر باشند. علی‌رغم چنین تحولی در نگرش نسبت به امنیت ملی شرایط حاکم بر جامعه جهانی در دوران جنگ سرد، همچنان بر نگرش سنتی نسبت به امنیت صحنه گذاشته و بعد نظامی همچنان از اهمیت قابل توجهی برخوردار بود. اما با پایان جنگ سرد و با تحول در تکنولوژی ارتباطی و پیدایش تهدیدهای جدید برای امنیت ملی و جهانی این مقوله ابعاد گسترده‌تری یافت. بر این اساس امنیت ملی علاوه بر ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، ابعاد جدیدی نظیر امنیت زیست‌محیطی، امنیت ارتباطی و... را نیز دربرگرفته و علاوه بر آن به امنیت داخلی و خارجی، امنیت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، امنیت ذهنی و عینی و سطوح مختلف فردی، ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی امنیت نیز توجه ویژه‌ای معطوف شده است.

۲. امنیت داخلی و خارجی

در نگرش سنتی امنیت که بیشتر متأثر از دیدگاه واقع‌گرایانه بود به تبع تعریف امنیت ملی بر اساس توان نظامی کشورها، مهم‌ترین منابع تهدید نیز در خارج از مرزهای ملی تصور می‌شد (۱۰) و بر این اساس «توان یک ملت برای حفظ ارزش‌های داخلی از تهدیدات خارجی» (۱۱) مبنای تعریف امنیت ملی قرار می‌گرفت. بر اساس چنین نگرشی امنیت ملی نه متأثر از امور داخلی بلکه مبتنی بر نظام آشفته بین‌المللی بود. این نگرش نسبت به امنیت نیز به تدریج متحول شد چنان که حتی در قالب نظریه واقع‌گرایی، در کنار تهدیدهای خارجی امنیت ملی، منابع داخلی امنیت در ابعاد مختلف آن نیز اهمیت ویژه‌ای یافت. به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران مسائل امنیتی، بر همین اساس تهدیدهایی نظیر بحران هویت، بحران مشروعیت، نابرابری اقتصادی و اجتماعی و... نیز در کنار تهدیدهای نظامی و حتی مهم‌تر از آن مورد توجه قرار گرفتند (۱۲). بر اساس چنین نگرش متفاوتی است که امنیت ملی را باید دارای دو بعد داخلی و خارجی مرتبط با یکدیگر تلقی کرد که در هر دو عرصه از ناحیه تهدیدهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی و... در کنار تهدیدهای نظامی آسیب‌پذیر هستند.

۳. امنیت ذهنی و عینی

بر اساس نگرشهای جدید، «امنیت ملی به همان اندازه که مقوله‌ای فیزیکی است یک مقوله روانی نیز محسوب می‌شود.» (۱۳) به عبارتی امنیت ملی هم مساله‌ای عینی و هم ذهنی است. در بعد عینی آن‌گونه که ولفرز معتقد است امنیت ملی یعنی «نبود تهدید برای ارزش‌های کسب شده و

در بعد ذهنی عبارت است از فقدان هراس از حمله به ارزش‌های مزبور» (۱۴) این نگرش ذهنی و عینی به امنیت نه تنها در ارتباط با ابعاد غیرنظامی و ابعاد داخلی امنیت، بلکه حتی در ارتباط با امنیت نظامی و تهدیدهای خارجی نیز معنادار است چنانکه رابرت ماندل معتقد است:

«امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت حکومت‌های ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند.» (۱۵)

بدین ترتیب همانگونه که ایده امنیت ملی از نگرش سنتی فاصله گرفته، بعد ذهنی امنیت نیز در کنار بعد عینی و یا حتی مهم‌تر از آن جلوه کرده، چنانکه برخی امنیت ملی را بدون احساس امنیت که یک برداشت ذهنی است بی‌معنا می‌دانند.

۴. امنیت نرم‌افزاری و امنیت سخت‌افزاری

امنیت سخت‌افزاری متناسب با برداشت سنتی این مفهوم و قرین امنیت تک بعدی نظامی است. اما همانگونه که گفته شد چنین نگرشی دستخوش دگرگونی شده و مقارن با تحولات مذکور، مفهوم امنیت ملی از وجه سخت‌افزاری به وجه نرم‌افزاری متحول شده است. البته این بدین معنا نیست که امنیت سخت‌افزاری کاملاً بی‌معنا شده باشد، بلکه به معنای ظهور وجه جدیدی از این مقوله در کنار وجه سخت‌افزاری قدیم است. بر همین اساس است که برخی اندیشمندان از مقولاتی نظیر مشروعیت، همگرایی و توانایی سیاست خارجی در قالب مفهوم نرم‌افزاری امنیت سخن گفته و حل بحران‌های مشروعیت و هویت و... را راه‌حلی برای افزایش ضریب امنیت ملی معرفی می‌نمایند. (۱۶)

۵. سطوح امنیت

تحول مفهوم امنیت ملی تنها محدود به ابعاد جدید آن نیست بلکه در کنار ابعاد جدید امنیت ملی و همپای تحولات سیاسی - اقتصادی و تکنولوژیکی در عرصه بین‌المللی، علاوه بر سطح ملی، در سطوح دیگر نیز بحث امنیت مورد توجه قرار گرفته است. باری بوزان در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس بر اساس سه سطح تحلیل فردی، ملی و بین‌المللی به تبیین مفهوم امنیت ملی پرداخته است. (۱۷) اما علاوه بر سطوح مذکور امنیت منطقه‌ای و جهانی نیز مورد توجه دیگر اندیشمندان قرار گرفته است. (۱۸) بر اساس همین سطوح امنیت است که سخن از امنیت دسته‌جمعی و امنیت جهانی به میان آمده و بر ابهام و پیچیدگی بیش از پیش امنیت ملی افزوده شده است.

۶. پیوند ابعاد و سطوح امنیت

هر چند مفهوم امنیت ابعاد و سطوح گسترده‌ای یافته و برای آن تعاریف محدود - و البته متفاوتی - ارایه شده یا به عبارتی مفهوم امنیت ملی به لحاظ نظری به ابعاد و سطوح مستقلی تجزیه شده است، اما این انفکاک و تجزیه فقط برای بررسی دقیق‌تر این پدیده بوده و هرگز به معنای تمایز و استقلال ابعاد و سطوح مذکور نیست. تفکیک‌ها و تمایزهای نظری علی‌رغم آشکار کردن وجوه ناشناخته و پنهان مفهوم امنیت کاملاً در پیوند با یکدیگرند و نشانگر در هم تنیدگی کامل این سطوح و ابعاد گسترده است. به عبارت دیگر آشکار شدن وجوه جدید امنیت صرفاً این مفهوم را به لحاظ نظری فریه‌تر و به لحاظ عملی مبهم‌تر و پیچیده‌تر ساخته است. بنابراین اگر از ابعاد نظامی، اقتصادی، سیاسی و... و سطوح فردی، ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی امنیت سخن به میان می‌آید منظور تمایز کامل میان هر یک از این ابعاد و سطوح در مجموعه خود و حتی میان ابعاد و سطوح این پدیده نیست، بلکه این تمایزها در واقع برش‌های طولی و عرضی مفهوم امنیت ملی برای شناخت و بررسی دقیق‌تر و گسترده‌تر آن است.

۷. امنیت دو چهره

با وجود اینکه گفته می‌شود «پیش‌فرض امنیت تهدید است» (۱۹) و بدون اشاره صریح یا ضمنی به ایده تهدید این مفهوم از معنا تهی می‌شود، (۲۰) اما به این نکته نیز باید توجه داشت که امنیت بیش از تهدید، هم‌نشین با فرصت است. در واقع امنیت یعنی رفع تهدید و رفع تهدید یعنی استفاده بهینه از فرصت، بنابراین امنیت را نه تنها نباید قرین تهدید دانست بلکه برعکس باید به این نکته توجه داشت که امنیت حاصل بهره‌گیری از فرصت‌ها و ناامنی حاصل گرفتار شدن در حصار تهدیدهاست. چهره یا برداشت منفی امنیت حاصل نگرش سنتی به این مفهوم و مبتنی بر این تلقی است که هر بازیگر، امنیت خود را در ناامنی طرف مقابل می‌بیند اما با پیدایش وابستگی متقابل ملت‌ها به یکدیگر چنین برداشتی از امنیت نیز خواه ناخواه متحول شده و بنابراین باید چنین نتیجه گرفت که: «امنیت دارای دو عنصر اساسی تهدید و فرصت است و برقراری امنیت منوط به رهایی نسبی از تهدید و بهره‌گیری بهینه از فرصت‌هاست.» (۲۱) و این ممکن نیست مگر با داشتن شناخت و درک معقولی از تهدیدها و زمینه‌های آسیب‌پذیری از یکسو و نیز شناخت توانمندی‌ها و ظرفیت‌های محیط امنیتی از سوی دیگر و در نهایت با فهم درست و دقیق فرایند تبدیل تهدید به فرصت یا برعکس.

اینکه چه موقع یک تهدید به موضوع امنیت ملی تبدیل می‌شود و چگونه می‌توان تهدید را به فرصت مبدل کرد بستگی به نوع تهدید، چگونگی نگرش به آن و نیز میزان جدی بودن آن

دارد. (۲۲) در این راستا عواملی چون مشخص بودن هویت تهدید، فاصله وقوع آن، شدت احتمال وقوع و میزان عواقب احتمالی آن و میزان تأثیرگذاری شرایط تاریخی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... که زمینه‌های تقویت یا تضعیف تهدید را فراهم می‌سازند، قابل توجه و تأمل می‌باشند.

۸. امنیت نسبی

همانگونه که ناامنی مطلق وجود ندارد، سخن گفتن از امنیت مطلق هم دقیق نخواهد بود. بنابراین اگر سخن از امنیت ملی می‌شود باید به این هشدار «آزگود» توجه داشت که «امنیت ملی همانند خطر، کیفیتی نامشخص است، امری نسبی است نه مطلق» (۲۳) نسبی بودن مفهوم امنیت بخشی به دلیل انتزاعی بودن و نبود تعریف مشخصی از این مفهوم و بخشی دیگر حاصل پیوند با مفاهیم نسبی دیگری نظیر منافع ملی، قدرت ملی، اقتدار ملی و... است. نسبی بودن مفهوم امنیت خواه ناخواه بر قاعده ناپذیری آن تأثیرگذار بوده و از این‌روست که تجویز و تعمیم در مطالعات امنیت ملی به دلیل چهره متغیر این مفهوم با احتیاط خاصی باید صورت گیرد.

۹. موضوعات و بازیگران امنیت

به تبع نسبی بودن مفهوم نظری امنیت، موضوعات و بازیگران آن نیز متغیر و نسبی هستند. از دورانی که امنیت ملی در برتری نظامی تبلور داشت و بازیگر عرصه امنیت ملی تنها دولت - کشورها بودند تا امروز که علاوه بر آن موضوعات جدیدی چون اقتصاد، سیاست، فرهنگ، محیط زیست، مواد مخدر، تروریسم، بهداشت، جمعیت، توسعه، مهاجرت، ارتباطات، انرژی و... موضوع آن قرار گرفته‌اند. (۲۴) و از زمانی که دولت - کشورها تنها بازیگر عرصه امنیت ملی بودند تاکنون که علاوه بر آن افراد، گروه‌ها و سازمان‌های فراملی نیز بازیگران فعال این عرصه شده‌اند، تحول و تغییر مفهوم و مصادیق امنیت ملی را می‌توان درک کرد. بنابراین باید همواره به این نکته توجه داشت که اگر موضوعات و بازیگرانی متفاوت وارد عرصه نظری و عملی امنیت شده‌اند، باید پذیرفت که از این پس نیز احتمال ادامه چنین روندی طبیعی است. بنابراین همچنان که مطلق‌پنداشتن‌ها از نظر موضوع و بازیگران این عرصه تردیدآمیز بوده از این پس نیز نباید انتظاری جز این داشت.

۱۰. محدوده تعریف امنیت

بر اساس آنچه گفته شد محدوده امنیت بسیار گسترده است. اما این گستردگی نمی‌تواند و نباید بدون حد و مرز باشد. به عبارتی هر موضوعی را نباید در محدوده امنیت قرار داد چرا که این مساله خود ممکن است تبعات امنیتی در پی داشته باشد. بنابراین هر عامل بی‌ثباتی اجتماعی،

اقتصادی، سیاسی و... را نباید تهدید کننده امنیت دانست. برای آنکه ملاک مشخصی جهت تمایز موضوع امنیتی از غیر آن وجود داشته باشد باید به اهمیت و میزان در معرض تهدید قرار دادن ارزشهای حیاتی یا به عبارتی موجودیت جامعه توجه کرد. به عنوان مثال مهاجرت هر چند ممکن است پدیده‌ای اجتماعی با تبعات منفی باشد، اما به صرف تبعات منفی نباید آنرا تهدید کننده امنیت ملی دانست مگر آنکه موجودیت و یا ساز و کارهای بقای موجودیت جامعه یا به عبارت دیگر ارزش‌های حیاتی جامعه را با تهدید جدی مواجه سازد.

بر اساس چنین قبض و بسطی از مفهوم امنیت، ملاک‌های مشخص‌تری برای کنکاش درباره رابطه مهاجرت نخبگان و امنیت ملی در دسترس است. با این پیش‌فرض‌ها بحث درباره رابطه مهاجرت نخبگان و امنیت ملی ابهام‌ها و پیچیدگی‌های کمتری خواهد داشت:

د. مهاجرت و امنیت

به همان میزان که امکان دارد میان وجود ناامنی در ابعاد مختلف آن و مهاجرت ارتباطی باشد، میان مهاجرت و پدید آمدن مشکلات امنیتی نیز چنین ارتباطی ممکن است. به عبارتی همانگونه که امنیت و ناامنی بر دامنه مهاجرت تاثیرگذار است، در مقابل تاثیر مهاجرت بر امنیت نیز قابل تصور و حتی تصدیق است اما این به معنی تقارن کامل چنین پدیده‌هایی نخواهد بود. در چارچوب این تعامل طبیعتاً ساز و کارهای تاثیرگذاری امنیت بر مهاجرت کاملاً منطبق با این تاثیرگذاری در نقطه مقابل (تاثیر مهاجرت بر امنیت) نیست. آنچه در بدو امر باید بدان توجه داشت این است که مهاجرت تنها پدیده‌ای اجتماعی نیست بلکه موضوعی است که شایسته است در چارچوب امنیت ملی بدان نگریسته شود. برای تایید این مساله لازم است با دقت و صراحت بیشتری زمینه‌های تاثیرگذاری و تاثیرپذیری امنیت و مهاجرت (و در اینجا مهاجرت نخبگان بطور اخص) مورد تامل قرار گیرند:

اول - تاثیر امنیت بر مهاجرت نخبگان

با توجه به معیاری که برای محدوده تعریف امنیت برشمرده شد (تهدید موجودیت و ارزش‌های حیاتی) و با عنایت به ابعاد و سطوح و وجوه جدید امنیت، امکان شناخت میزان و نحوه تاثیر امنیت بر مهاجرت نخبگان ساده‌تر خواهد بود. بر این اساس توجه به ابعاد ذیل در این راستا قابل تامل خواهد بود:

۱. امنیت چندبعدی و مهاجرت نخبگان

در نگرش چندبعدی به امنیت به جای اینکه از این مقوله (امنیت) در کنار عوامل دیگری نظیر عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... یاد شود سخن از تهدید (ناامنی) اقتصادی، تهدید سیاسی، تهدید فرهنگی و... است چرا که دیگر امنیت مقوله‌ای جدا از اقتصاد و سیاست و فرهنگ و... نیست و تهدید هر یک از این مقولات قابلیت تهدید امنیت ملی را داراست. بر این اساس هر یک از ابعاد جدید امنیت قابلیت تاثیرگذاری بر مهاجرت نخبگان را خواهند داشت. این تاثیرگذاری هم در سطح فردی و هم در سطوح بالاتر وجود دارد. به عنوان مثال در سطح فردی، امنیت اقتصادی به میزان دسترسی انسان به ضروریات زندگی نظیر غذا، آب، مسکن و آموزش مربوط است و در سطوح بالاتر ایده امنیت اقتصادی با موضوعاتی چون اشتغال، توزیع درآمد و رفاه مرتبط است. (۲۵) این موارد هر یک به گونه‌ای با مهاجرت بطور اعم و مهاجرت نخبگان به طور اخص در ارتباط است. مسلماً در جامعه‌ای که تهدیدهای اقتصادی معیشتی و شغلی وجود دارد جاذبه‌ای برای حفظ نخبگان وجود نخواهد داشت. بویژه در صورتی که در آنسوی مرزهای ملی به جای این تهدیدها، فرصت‌هایی مطلوب فراهم باشد.

در مورد ارتباط مهاجرت نخبگان با ابعاد مختلف امنیت علاوه بر بعد اقتصادی به ابعاد سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی نیز باید توجه داشت. همانگونه که وضعیت معیشتی، وضعیت اشتغال و... به عنوان نمودهایی از بعد اقتصادی امنیت ممکن است بر تشدید یا تضعیف روند مهاجرت نخبگان موثر باشند، نباید نقش عواملی نظیر بی‌ثباتی سیاسی، جنجال آفرینی سیاسی، محروم کردن افراد از حقوق سیاسی - اجتماعی و حتی نقش جنگ خارجی بر علیه یک جامعه یا نظام سیاسی را نادیده گرفت. چرا که هر یک از عوامل مذکور و حتی بسیاری از عوامل دیگر در قالب ابعاد مختلف امنیت ممکن است بر این روند تاثیر مثبت یا منفی داشته باشند.

۲. سطوح امنیت و مهاجرت نخبگان

همانطور که میان امنیت فردی و امنیت ملی رابطه وجود دارد، میان هر یک از سطوح مذکور با مهاجرت نخبگان نیز رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. تهدیدهای فردی به تعبیر بوزان ناشی از این حقیقت است که افراد در محیط انسانی به سر می‌برند و این محیط انسانی موجد انواع فشارهای غیرقابل اجتناب اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. (۲۶) بنابراین همانگونه که امنیت ملی ابعاد گوناگونی دارد، امنیت فردی نیز از ابعاد گوناگون قابل بررسی است و همانگونه که محیط امنیتی جامعه (امنیت ملی) بر مهاجرت نخبگان تاثیرگذار است، امنیت فردی نیز در این رابطه تاثیر به سزایی دارد. مثلاً در جامعه‌ای که انواع تهدیدهای فردی نظیر تهدیدهای جسمی و فیزیکی (درد،

صدمه، مرگ)، تهدیدات اقتصادی (تصرف یا تخریب اموال، عدم دسترسی به کار یا منابع)، تهدیدات نسبت به حقوق (زندانی شدن، از بین رفتن آزادی‌های مدنی) یا تهدیدات موقعیت و وضعیت (تنزل رتبه، تحقیر و...) (۲۷) وجود داشته باشد طبعاً نیروهای تحصیل کرده و نخبه ماندگار نخواهند شد آن هم در هنگامی که در خارج از مرزهای ملی خود وضعیت مطلوب امنیتی داشته باشند.

در کنار تهدیدهای فردی، تهدیدهای ملی در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی نیز بر تشدید این پدیده موثر خواهد بود. بدین ترتیب نه تنها ناامنی در سطح فردی بلکه حتی ناامنی در سطح ملی نظیر بی‌ثباتی اقتصادی، بی‌ثباتی سیاسی و حمله نظامی خارجی همگی می‌توانند عواملی موثر بر تشدید روند مهاجرت نخبگان باشند.

۳. امنیت ذهنی و مهاجرت نخبگان

در کنار ابعاد عینی و مادی امنیت، تلقی ذهنی از تهدیدهای بالقوه یا بالفعل نیز بر مهاجرت نیروهای متخصص تاثیرگذار خواهد بود. همانگونه که گفته شد، احساس امنیت یا ناامنی یک برداشت ذهنی (جدای از انطباق یا عدم انطباق با واقعیت) است. از این‌روست که مثلاً با تغییر رئیس جمهور یا حتی یک وزیر یا با جنجال‌های سیاسی و اقتصادی نابجا یا حتی با برداشت ذهنی از یک تهدید نظامی خارجی ممکن است نیروی نخبه و متخصص کشور به دنبال یافتن مکانی امن سودای مهاجرت در پیش گیرد. حال اگر این برداشت ذهنی امنیت با تهدیدهای مختلف عینی آمیخته شود بطور حتم بیشترین تاثیر را بر تشدید روند مهاجرت نیروهای متخصص خواهد داشت.

۴. امنیت داخلی و خارجی و مهاجرت نخبگان

همانطور که گفته شد منبع تهدید هم می‌تواند در داخل مرزهای ملی و هم ممکن است در خارج از مرزهای ملی باشد. به هر حال هم تهدیدهای داخلی و هم تهدیدهای خارجی بر افزایش یا کاهش مهاجرت موثر هستند. بدین ترتیب به همان میزان که نیروهای متخصص در نتیجه تهدیدهای جانی و مالی داخلی ممکن است قصد عزیمت به خارج از مرزهای ملی داشته باشند، تهدیدهای خارجی نظیر جنگ، تحریم اقتصادی و... که محیط امنیتی موجود را مخاطره‌آمیز جلوه دهد نیز بر تشدید این پدیده موثر خواهد بود.

دوم - تاثیر مهاجرت نخبگان بر امنیت

همچنانکه امنیت یا حتی برداشت از امنیت در ابعاد مختلف آن بر خروج نیروهای متخصص تاثیرگذار است، خروج نیروهای متخصص نیز ممکن است تبعات امنیتی داشته باشد. با توجه به ابعاد و وجوه مختلف امنیت، چنین تبعاتی حداقل در موارد ذیل قابل تصور است:

۱. تهدید جمعیت به عنوان یکی از عناصر شکل دهنده دولت

مهاجرت نوعی از تهدید جمعیت است و جمعیت یکی از عناصر اساسی تشکیل دهنده زیرساخت عینی دولت؛ (۲۸) بنابراین مهاجرت با در معرض تهدید قرار دادن ایده دولت، موجودیت آنرا به چالش طلبیده و دولت - ملی را به عنوان ارزش حیاتی جامعه با تهدید مواجه می‌سازد. البته تهدید جمعیت به واسطه مهاجرت باید به میزانی باشد که یکی از عناصر اساسی ایده دولت را دچار مشکل نماید که چون ایده دولت نیازمند تعداد جمعیت مشخصی نیست، چنین تاثیرگذاری را تنها در حد یک احتمال باید پذیرفت. اما وقتی سخن از مهاجرت نیروی متخصص در حدی گسترده باشد حتی اگر تعداد جمعیت به عنوان یکی از عناصر اساسی دولت هم با مخاطره مواجه نباشد، قطعاً در کیفیت جمعیت به ویژه در ارتباط با برنامه‌های توسعه ملی و نیاز مبرم به نیروی متخصص تاثیرگذار خواهد بود که خواه ناخواه پیامدهای منفی برای قدرت و اقتدار و در نهایت حکومت و حاکمیت ملی به عنوان دیگر عناصر اساسی دولت خواهد داشت.

۲. تهدیدهای اقتصادی

مهاجرت نخبگان از جهاتی منجر به مخاطرات اقتصادی و در نهایت تهدید موجودیت و ارزش‌های حیاتی ملی خواهد شد. اهمیت مهاجرت نخبگان در رابطه با امنیت اقتصادی از این جهت است که کارکرد نیروی متخصص در دوران رشد و توسعه اقتصادی همانند کارکرد نیروی نظامی در دوران جنگ است. به عبارتی همچنان که در پارادایم امنیت نظامی، ارتش و توان دفاعی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی اهمیت دارد، در پارادایم امنیت اقتصادی یا در واقع در پارادایم توسعه اقتصادی، نیروی متخصص و دانش فنی اهمیت بسیاری دارد، چرا که حفظ موجودیت ملی در این پارادایم، بستگی به امکان دستیابی به دانش فنی و نیروی ماهر و متخصص دارد. وجود نیروی متخصص از جهات مختلف در ایجاد امنیت اقتصادی و حتی تبدیل تهدیدها به فرصت و در نهایت افزایش ایمنی جامعه تاثیر دارد. وجود نیروی متخصص در داخل مرزهای ملی بیش و پیش از هر چیز وابستگی تکنولوژیکی را از میان برده و به دولت و مسئولین نظام سیاسی استقلال عمل و توانایی تصمیم‌گیری در جهت منافع ملی را می‌دهد. بنابراین با وجود نیروی

انسانی متخصص و عدم وابستگی به خارج در این زمینه، امکان استفاده از وابستگی تکنولوژیکی به عنوان یک اهرم فشار به حداقل ممکن کاهش یافته و این خود ثبات و امنیت اقتصادی و در نهایت امنیت ملی با ثباتی را به ارمغان خواهد آورد. این نقش و تاثیر، زمانی که مساله تهدیدات خارجی در میان باشد اهمیت بیشتری می‌یابد چرا که به کشور مورد تجاوز قابلیت مقابله با هر گونه تهدید خارجی را می‌دهد.

وجود نیروی متخصص و استفاده از دانش فنی او نه تنها در بعد خارجی بلکه در بعد داخلی نیز امکان مدیریت صحیح و منطقی بحران‌های داخلی اقتصادی و حتی سیاسی و اجتماعی را می‌دهد. حال اگر از چنین توانی استفاده صحیح نشود طبیعی است تهدیدات و بحران‌های داخلی نیز همانند بحرانها و تهدیدهای خارجی موثر افتاده و موجودیت نظامی سیاسی را با مشکل مواجه می‌نمایند.

کارکرد نیروی انسانی ماهر علاوه بر مقابله با تهدیدهای اقتصادی داخلی و خارجی، بدلیل نقشی که در فرایند توسعه به عنوان یک ضرورت بدیهی برای کشورهای در حال توسعه دارد، اهمیت چشم‌گیرتری می‌یابد. توسعه به عنوان یک آرمان اجتماعی مورد توجه چنین کشورهایی، چه در قالب پارادایم صنعت‌گرایی و چه در قالب پارادایم اطلاعات‌گرایی، مبتنی بر دانش فنی و اطلاعاتی (ارتباطی) است (۲۹) که جز از طریق نیروی متخصص قابل حصول نیست. کشورهای مختلف به تناسب سطح و زمینه توسعه ناگزیر از فعالیت در یک یا هر دو پارادایم مذکور هستند و بازیگری فعال در این عرصه‌ها تنها با توانمندی دانش فنی و اطلاعاتی میسر می‌شود. از این‌روست که ارزش نیروی انسانی متخصص آشکار می‌شود. اما سوال اینجاست که علی‌رغم اهمیت تخصص و نیروی متخصص برای بازیگری در عرصه توسعه، چه ارتباطی میان مهاجرت این نیرو و امنیت ملی برقرار است؟ در پاسخ به چنین سوالی لازم است به اهمیت توسعه بعنوان ارزشی حیاتی و نیز به عنوان عامل مشروعیت بخش دولتها توجه داشت. اهمیت توسعه نیز خود متمایز از نوع نگرش به امنیت نیست. همانگونه که گفته شد در نگرش‌های جدید امنیت، اهمیت عوامل اقتصادی به عنوان عوامل مشروعیت بخش دولتها بیش از عامل نظامی مورد توجه است (۳۰). چرا که امروزه تاثیر اقتصاد بر حفظ بقا و موجودیت کشورها اگر بیشتر از توان دفاعی و نظامی نباشد از آن کمتر نیست. با چنین نگرشی هرگاه روند توسعه به دلیل فقدان یا ضعف نیروی انسانی متخصص به مخاطره افتد به این معناست که موجودیت جامعه با تهدید مواجه شده و در واقع ضریب امنیت آن جامعه کاهش یافته است.

علاوه بر موارد فوق به عنوان زمینه‌های تاثیرگذاری مهاجرت نخبگان بر امنیت اقتصادی و در نتیجه امنیت ملی، با قدری تأمل در نقش زیربنایی و بنیادین اقتصاد در قدرت نظامی به صورت

مستقیم (در نقش هزینه‌های نظامی) یا غیرمستقیم (در نقش تدارکات و پشتیبانی) نیز اهمیت مهاجرت نخبگان بر امنیت ملی را می‌توان درک کرد. مهاجرت نخبگان نه تنها به خاطر ایجاد وابستگی اقتصادی و بروز ناتوانی در مدیریت بحران‌های داخلی، بلکه به دلیل وابستگی به جنگ افزارهای نظامی نیز قابل تأمل است. مسلماً در جوامعی که نیروی متخصص و ماهر به اندازه لازم وجود نداشته باشد و کشور حتی در تهیه تسلیحات نظامی نیز به خارج متکی باشد، کوچکترین تهدیدهای خارجی ممکن است بیشترین مخاطرات را برای موجودیت و ارزش‌های حیاتی آنها در پی داشته باشد. در واقع همانطور که گفته می‌شود رشد یکنواخت اقتصادی در بلندمدت آثار قاطعی بر قدرت نسبی نظامی و توفیق استراتژیک نظام دولت‌ها داشته است و ثروت نظامی مبتنی بر یک اقتصاد مولد و شکوفا و نظام‌های سالم و برتری تکنولوژیکی موجب قدرت نظامی است، (۳۱) به همان میزان باید به این هشدار مهم نیز توجه داشت که وابستگی به قدرتهای بزرگ، امکان کنترل و بهره‌گیری از کشورها را به عنوان ابزاری برای رقابت جهت کسب نفوذ و سلطه چنین قدرت‌هایی فراهم می‌آورد. (۳۲) بنابراین همچنان که رابرت ماندل معتقد است «هرچه وابستگی دفاعی یک کشور به خارج بیشتر شود، تصورات مربوط به آسیب‌پذیری و نیز از دست دادن کنترل نیز بیشتر می‌شود» (۳۳)، وابستگی دفاعی زمانی مطرح می‌شود که توانمندی نیرو و دانش فنی در حد لازم وجود نداشته باشد که در این صورت مشخص می‌شود مهاجرت نخبگان چه پیامد مهمی به دنبال دارد.

به طور کلی توانمندی اقتصادی در برآیند قدرت ملی چه به لحاظ تامین استقلال و عدم سلطه‌پذیری و کسب جایگاه تاثیرگذاری و اعمال اراده و پیگیری اهداف و منافع ملی، چه از نظر مدیریت بحران‌های اقتصادی و پیگیری برنامه توسعه و در نهایت کسب رضایت‌مندی و مقبولیت مردمی و چه از جهت تاثیرگذاری بر توان نظامی و دفاعی از عوامل مهم و موثر در حفظ و صیانت اقتصاد و استقلال و از ارکان تضمین امنیت ملی به شمار می‌رود و این مهم به دلیل نقش بنیادینی که نیروی انسانی ماهر و متخصص در آن دارد با مهاجرت این نیروها به خارج از مرزهای ملی دچار مخاطره خواهد شد.

۳. تهدیدهای سیاسی - فرهنگی

در بررسی تهدیدهای سیاسی - فرهنگی مهاجرت نخبگان نیز، همانند دیگر زمینه‌ها باید به این نکات توجه داشت که امنیت در کشورهای در حال توسعه فقط یک موضوع مرتبط با روابط بین کشورها یا دفاع نظامی نیست بلکه امری پیچیده و درهم تنیده و در واقع مفهوم یکپارچه‌کننده‌ای است که عناصر بسیاری را در خود نهفته دارد. (۳۴) همچنین میان ثبات داخلی و امنیت

خارجی ارتباط متقابلی برقرار است که با توجه به بحران مشروعیت دولت‌های ملی در جهان سوم، شدت آسیب‌پذیری چنین جوامعی بسیار بیشتر از کشورهای توسعه یافته است. امنیت سیاسی به مفهوم ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌های مشروعیت‌آور (۳۵) و تابع میزان انسجام و همزیستی مسالمت‌آمیز هویت‌های فرهنگی سنتی در بین ملت‌هاست (۳۶) و توانایی جامعه برای تداوم بخشیدن به این ویژگی‌های سیاسی - فرهنگی ضامن امنیت ملی است. این تداوم بخشی بر اساس برداشت سنتی از امنیت با سرکوب داخلی و یا دفاع نظامی خارجی قابل حصول بود اما با توجه به تغییر نگرش‌ها در برداشت سنتی از امنیت، این مساله با مشروعیت و کارآمدی سیاسی و اقتصادی به عنوان رویکرد نرم‌افزارانه ارتباط تنگاتنگی برقرار ساخته است. (۳۷) بر همین اساس تاثیر مهاجرت نخبگان بر امنیت سیاسی - فرهنگی بسیار قابل تامل است.

در بعد داخلی مهاجرت نخبگان حاکی از ناکارآمدی نظام حاکم در جذب نیروهای متخصص است و خود به ناکارآمدی نظام سیاسی بیشتر دامن خواهد زد. بر اساس ارتباط میان کارآمدی و مشروعیت (مقبولیت) نظام سیاسی، بدیهی است هر چه حکومت ناکارآمدتر باشد مشروعیت کم‌تری داشته و بدین ترتیب ساختار حکومت و نیز حاکمیت سیاسی موجود به عنوان عناصر اساسی دولت مورد حمله قرار خواهند گرفت. نتیجه طبیعی چنین روندی برهم خوردن نظم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و پیدایش وضعیت هرج و مرج در جامعه خواهد بود که نه تنها امنیت ملی بلکه حتی امنیت فردی را نیز به مخاطره می‌اندازد.

در بعد خارجی نه تنها به تاثیر تهدیدهای سیاسی - فرهنگی از خارج مرزهای ملی باید توجه داشت بلکه به کشور مهاجرپذیر و نوع و سطح روابط سیاسی با آن نیز باید توجه داشت. اهمیت این توجه از جهت استفاده کشور میزبان از مهاجران در راستای سیاست‌های خود بر علیه کشور متبوع آنها - که ممکن است تبعات منفی امنیتی در پی داشته باشد - بسیار قابل تامل است. همچنین توجه به کشور میزبان از جهت وجود نیروهای مخالف نظام حاکم کشور متبوع در آن، (بعنوان مثال وجود نیروهای مخالف نظام جمهوری اسلامی در آمریکا) بسیار مهم است چرا که در این صورت مهاجرت نخبگان معنای دیگری جز تقویت کمی و کیفی نیروهای مخالف خارج از کشور ندارد. این مساله به ویژه با استراتژی و میزان و چگونگی بهره‌گیری از امکانات نیروهای مخالف بر علیه کشور متبوع از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌شود. مهاجرت نخبگان در صورت اتخاذ استراتژی مقابله سیاسی - فرهنگی و یا حتی تحریم اقتصادی و نظامی از سوی کشور میزبان فرصت فوق‌العاده‌ای در اختیار این کشور و تهدید فوق‌العاده‌ای برای کشور مهاجر فرست خواهد بود. کشور مهاجرپذیر در این صورت می‌تواند از نیروهای مهاجر متخصص به

عنوان نیروی مخالف نظام سیاسی موجود حداکثر بهره‌برداری را نموده و با در اختیار گذاشتن امکانات (بویژه امکانات ارتباطی نظیر رادیو، تلویزیون و...) از این فرصت بر علیه کشور مهاجرپذیر نهایت استفاده را ببرد.

اگر این روند فرضی منطقی را تا انتها پیش برویم باز هم به وجه نرم‌افزاری امنیت و نیز بازتاب داخلی تهدیدهای خارجی باید توجه داشته باشیم. در صورت استفاده کشور میزبان از نیروهای مهاجر متخصص بر علیه کشور متبوع‌شان - بویژه با عنایت به نارضایتی این نیروها به عنوان انگیزه مهاجرت - توانمندی مقابله نیروهای مخالف مهاجر، با پشتیبانی کشور مخالف یا مخاصم خارجی، استراتژی براندازی از طریق تبلیغ و اجرای کاهش مشروعیت و کارآمدی نظام سیاسی مورد نظر و حتی به صحنه آوردن و هدایت نیروهای مخالف داخل کشور بر علیه نظام سیاسی موجود را به تحقق خواهد رساند. یا حداقل زمینه‌ساز تغییر هویت فرهنگی و سیاسی سنتی به عنوان مبنای مشروعیت رژیم‌های سیاسی سنتی آنها خواهد شد. بنابراین مشخص می‌شود که تهدیدهای سیاسی - فرهنگی مهاجرت نخبگان به ویژه با عنایت به مشروعیت به عنوان بعد نرم‌افزاری امنیت بسیار قابل توجه و تأمل است. البته بر اساس آنچه در ترسیم دو چهره امنیت گفته شد باید به این مساله نیز توجه داشت که مهاجرت به طور اعم و مهاجرت نخبگان به طور اخص به تغییر بوزان «می‌تواند منبع تهدید یا رونق باشد» (۳۸) اما این امر بستگی به چرایی و چگونگی مهاجرت نخبگان و نیز به میزان توانمندی هدایت و کنترل کشور متبوع آنها در جهت ایجاد فرصت برای حل مشکلات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارد. بنابراین مهاجرت نخبگان در صورتی که مزاد بر نیاز داخلی یا حداقل در جهت تخفیف مشکلات داخلی باشد و در صورتی که منطبق بر برنامه‌ریزی منطقی جهت استفاده از امکانات کشورهای دیگر در جهت افزایش توانمندی ملی باشد نه تنها فرصت ارزنده‌ای برای کشور متبوع دارد بلکه حتی از بسیاری تهدیدهای بالقوه و بالفعل نیز کاسته و در نهایت به افزایش ضریب امنیت ملی منتهی می‌شود.

نتیجه‌گیری: تعامل امنیت و مهاجرت نخبگان

فهرست کردن تأثیر امنیت ملی بر مهاجرت نخبگان و مهاجرت نخبگان بر امنیت ملی، خواه ناخواه این نتیجه منطقی را در پی خواهد داشت که اولاً پدیده مهاجرت نخبگان تنها یک پدیده اجتماعی نیست، فراتر از این حتی پدیده‌ای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هم نیست بلکه موضوع مطالعه امنیت ملی است. اما نه امنیت ملی در مفهوم سنتی و تک بعدی آن بلکه امنیت ملی به معنای جدید و مبتنی بر نگرش چند بعدی، چند سطحی و چند وجهی. بنابراین مهاجرت نخبگان برخلاف برخی تصورات، پدیده‌ای امنیتی است. به این معنا که هم از امنیت در ابعاد مختلف و

سطوح فردی و ملی و حتی وجوه ذهنی و نرم‌افزاری تاثیر می‌پذیرد و هم بر همین اساس بر امنیت تاثیرگذار است. بر اساس بررسی‌های نظری انجام شده، مهاجرت نخبگان از جهت تاثیرپذیری از ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی نظامی امنیت، سطوح فردی و ملی و جهات ذهنی و عینی و داخلی و خارجی آن تابع ملاحظات امنیت ملی است هم‌چنانکه ممکن است تهدیدهای جمعیتی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی را برای امنیت ملی در پی داشته باشد. همچنین باید توجه داشت که مهاجرت نخبگان به همان میزان که ممکن است برای امنیت ملی مخاطره‌آمیز باشد، فرصت استفاده از امکانات دیگر کشورها در جهت افزایش توانمندی‌های داخلی را فراهم سازد. بنابراین مهاجرت نخبگان چه در قالب مهاجرت متخصص، و چه در قالب مهاجرت تخصص او، از طریق ارتباطات الکترونیکی، ذاتاً پدیده‌ای منفی و تهدیدآمیز برای امنیت ملی نیست بلکه بنا به جرایبی، چگونگی و توان بهره‌برداری و مدیریت از آن توسط کشور متبوع یا کشور میزبان ممکن است هم فرصتی برای کاهش تهدیدهای امنیتی و هم تهدیدی برای امنیت ملی باشد.

یادداشت‌ها

۱. وحیدی، پریدخت، *مهاجرت بین‌المللی و پیامدهای آن*، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۴، ص ۱۱.
۲. بوزان، باری، مردم، دولت‌ها و هراس، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، مقدمه.
۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه شود به: هرمه، گی «مهاجرت مغزها»، ترجمه خلیل هراتی، نگین، سال هفتم، شماره ۹۲ - ۹۱، آذر و دی ۱۳۵۱، ص ۱۰ و نیز مراجعه شود به: شهریار، جهانگیر، «فرار مغزها و اهمیت آن در توسعه اقتصادی کشور»، *راهنمای ایران امروز*، سال هفتم، شماره ۶۰، خرداد ۱۳۶۵، صفحه ۴۹.
۴. برای مطالعه بیشتر در این زمینه علاوه بر منابع مذکور مراجعه شود به: عسگری، حسین و دیگران، *فرار مغزها، انتقال معکوس تکنولوژی*، مجید محمدی، تهران، قطره، ۱۳۷۶، مقدمه مترجم.
۵. بیتیس، میرژان مرسی براوان. «مهاجرت متخصصان، رویکردی نو به پدیده فرار مغزها»، در *مهاجرت نخبگان*، حامد حبیب‌زاده، تهران، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی، بهمن ۱۳۷۹، ص ۴۱.
۶. طلوع، ابوالقاسم، «فرار مغزها، جذب مغزها، گردش مغزها»، *حیات نو*، ۷۹/۷/۲۴.
۷. بصیری، محمدعلی، «تحولات مفهوم امنیت ملی»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال پانزدهم، شماره ۴ - ۱۶۳، ص ۱۶۶.
۸. هافتن دورن معتقد است که شکل‌گیری دولت ملی در قرن هفدهم و تمایل آن به بقاء باعث شده که امنیت ملی اهمیت اساسی پیدا کند. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:
- Haftendorn, Helga, "The security puzzle: theory - bulding and discipline building in international security", *International studies Quarterly*, No. 35, March 1991, p.5-6.
۹. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه شود به بوتول گاستن، *تبعی در ستیزه‌شناسی*، حسن پویان، تهران چاپخش، ۱۳۶۴، صص ۸۰ - ۷۵.
۱۰. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه شود به:
- Klaus, Knorr and Frank. N. Trager (eds), *Economic Issue and National security*, first edition lawrence, University Press of Kansas, 1977, p.8.
۱۱. به نقل از «تحولات مفهوم امنیت ملی»، پیشین.
۱۲. رنجبر، مقصود، *ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، صص ۸۶ - ۸۵.

۱۳. ال. راس، اندرو، «تأمین تسلیحات و امنیت ملی، تناقض موجود در توان نظامی»، در آزر، ادوارد. ای و چونگ این مون، امنیت ملی در جهان سوم، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۵.
14. Wolfers, Arnold, *National Security An Ambiguous Symbol*, Discors and Collaboration, first edition, Baltimore, Jhonhopkins University Press, 1962, p. 150.
۱۵. ماندل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ج دوم، صص ۵۱-۵۲.
۱۶. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه شود به: آزر، ادوارد. ای و چونگ این مون، پیشین، صص ۱۱۵-۱۴۰.
۱۷. این سه سطح تحلیل را باری بوزان به تعبیر خودش از عقاید والتز اتخاذ کرده است. نک. مردم، دولتها و هراس، ص ۴۲.
۱۸. به عنوان نمونه و جهت اطلاع در این زمینه مراجعه شود به: مک کین لای، آر. دی و آر. لیتل، امنیت جهانی، رویکردها و نظریه‌ها، اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، مقدمه مترجم.
19. Ulman, Richard, "Redefining security", *International Security*, Vol.7, No. 1, Summer 1983, p. 133.
۲۰. مک لارن، آر. دی «مدیریت امنیت ملی: تجربه آمریکا و درس‌هایی برای دول جهان سوم»، در امنیت ملی در جهان سوم، پیشین، ۳۴۲.
۲۱. قریب، حسین، «جهانی شدن و چالش‌های امنیتی ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۸ - ۱۶۷، ص ۵۶.
۲۲. مردم، دولتها و هراس، پیشین، ص ۱۵۹.
23. Osgood, Robert *Ideas And Self - Interest in Americas Foreign Relations*, Chicago, University of Chicago Press, 1953, p. 443.
۲۴. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه شود به: «تحولات مفهوم امنیت ملی»، پیشین، ص ۱۷۱-۱۷۰.
۲۵. مردم، دولتها و هراس، پیشین، ص ۲۶۶.
۲۶. همان، ص ۵۳.
۲۷. همان، ص ۵۴.
۲۸. همان، صص ۱۱۹ - ۱۱۵.
۲۹. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه شود به: کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات؛ ظهور جامعه شبکه‌ای، احمد علیقلیان و افشین خاکباز، ج اول، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۴۴.
۳۰. ملاحظاتی امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۸۶.
۳۱. کندی، پل، به سوی سده بیست و یکم، فریدون دولت‌شاهی، ج اول، تهران، اطلاعات ۱۳۷۶، ص ۶۰۲.

۳۲. ال. «تامین تسلیحات و امنیت ملی...»، پیشین، ص ۲۱۵.

۳۳. چهره متغیر امنیت ملی، پیشین، ص ۱۰۳.

۳۴. سایق، یزید، امنیت در کشورهای در حال توسعه، مصطفی ایمانی و علیرضا طیب، چ اول، تهران،

انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۱۵.

۳۵. مردم، دولتها و هراس، پیشین، ص ۳۴.

۳۶. چهره متغیر امنیت ملی، پیشین، ص ۱۴۷.

۳۷. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه شود به: امنیت ملی در جهان سوم، پیشین.

۳۸. مردم، دولتها و هراس، پیشین، ص ۱۱۵.

